

کاربست روش میدان معنایی در معناشناسی واژگان روان‌شناختی قرآن: بررسی موردی میدان معنایی واژه خوف

Applying Semantic Field Theory to the Semantics of Psychological Vocabulary in the Qur'an: A Case Study of the Semantic Field of "Khawf" (Fear)

Mohammad Mahdavi Nia ¹

Jafar Hoshiari (Corresponding Author) ²

محمد مهدوی نیا ¹

جعفر هوشیاری (نویسنده مسئول) ^۲

Abstract

This study sought to demonstrate the application of the semantic field method in understanding the meanings of Qur'anic vocabulary with a psychological approach, presenting a case study on "Khawf" (Fear) to the scientific community of psychology. Accordingly, the definition, synonyms, and antonyms of "Khawf," as well as the points of convergence and divergence between "Khawf" in the Qur'an and "anxiety" in psychology, were elucidated through a semantic field analysis approach. The findings indicated that: a) Semantic field theory is effective in uncovering the meanings of psychological terms in the Qur'an. b) The collocations of "Khawf" are associated with both negative components (e.g., hunger, loss of wealth and life, grief, disbelief, tribulation, rebellion, divine punishment, polytheism, negligence, illness, and doubt) and positive components (e.g., faith, steadfastness, and fulfillment of vows). c) Some synonyms for "Khawf" include "Khashyah" (reverential fear) and "Taqwa" (piety), while its antonyms include "Amn" (security), "Tama" (covetousness), "Istiqamah" (steadfastness), "Rahmah" (mercy), "Taqwa" (piety—in a specific contextual sense), "Islah" (reform), "Farah" (joy), and "Rajas" (impurity). d) The meaning of "Khawf" in the Qur'an differs from the general concept of "fear" in psychology. e) The collocation of "Khawf" with the mentioned terms revealed that grief and fear are not inherently negative but are evaluated based on their object; fear of God is positive, while fear of worldly matters is negative. f) The synonymy and collocation of "Khawf" with other terms suggest that fear of God is hope-inspiring. God's grace first encompasses the servant, instilling a inclination within them, after which they move towards God. g) The semantic opposition between the mentioned terms and "Khawf" implies that praiseworthy fear and its antonyms are like the two wings for drawing near to God. **Keywords:** Semantic Field, Khawf (Fear), Anxiety, Qur'anic Studies, Islamic Psychology.

1. Ph.D. Student, Qur'an and Psychology, Faculty of Islamic humanities and social sciences, Al-Mustafa International University, Qom, Iran.

2. Department of Psychology, Faculty of Islamic humanities and social sciences, Al-Mustafa International University, Qom, Iran. j.houshyari@yahoo.com

Received: 23 May 2025

Accepted: 31 May 2025

چکیده

پژوهش حاضر درصدد آن بود که کاربرست روش میدان معنایی را در فهم معانی واژگان قرآنی با رویکرد روان‌شناختی در قالب یک مطالعه موردی درباره «خوف» به جامعه علمی روان‌شناسی ارائه کند؛ بر این اساس تعریف، جانشین و مقابل واژه خوف، نقاط اشتراک و افتراق بین واژه خوف در قرآن و اضطراب در روان‌شناسی با رویکرد تحلیل میدانی معنایی بیان شد. یافته‌های پژوهش نشان داد: الف) میدان معنایی در کشف معانی واژگان روان‌شناختی قرآن کارآمد است؛ ب) هم‌نشینی‌های خوف با مؤلفه‌های منفی (گرسنگی، نقص مال، جان و خوراک، حزن، کفر، فتنه، طغیان، عذاب الهی، شرک، غفلت، بیماری و شک) و مثبت (ایمان، استقامت، وفای به نذر، تذکر، می‌باشند؛ ج) برخی واژگان جانشین خوف؛ خشیت، تقوی و برخی واژگان متقابل آن امن، طمع، استقامت، رحمت، تقوا، اصلاح، فوج و رجاست؛ د) معنای واژه خوف در قرآن با ترس در روان‌شناسی متفاوت است؛ ه) هم‌نشینی خوف با واژگان یادشده نشان داد: اندوه و ترس ذاتاً بد نیست، بلکه به لحاظ متعلق متفاوت است؛ خوف از خدا، خوب و خوف از امور دنیوی بد است؛ و) از جانشینی و هم‌نشینی خوف با واژگان یادشده برداشت شد؛ خوف از خدا امیدآفرین است. لطف خدا نخست شامل حال بنده شده، گرایشی در او پیدا می‌شود و سپس وی به سوی خدا حرکت می‌کند؛ ز) از تقابل معنایی واژگان یادشده با خوف برداشت شد که خوف ممدوح و واژه مقابل آن، دو بال قرب الهی هستند. **واژگان کلیدی:** میدان معنایی، خوف، ترس، قرآن پژوهی، روان‌شناسی اسلامی

۱. دانش پژوه دکتری قرآن و روانشناسی، مجتمع آموزش عالی علوم انسانی اسلامی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران.

۲. گروه روان‌شناسی، مجتمع آموزش عالی علوم انسانی اسلامی، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران. j.houshyari@yahoo.com

مقدمه

بی‌تردید زبان بلیغ قرآن در عصر نزول را نمی‌توان انکار کرد که مشرکان آن عصر را از هماوردی مثل آن بازداشته و اعجاز قرآن را موجب شده است؛ از این‌رو مشرکان بدون لحاظ ساختار اعجازی قرآن، این کلام را به سبب محتوایش جنون‌آمیز می‌خواندند. یکی از روش‌های مطالعه این معجزه جامع و جاوید الهی، معناشناسی و میدان‌معنایی است. یکی از نظریه‌های معناشناختی مشهور، «میدان‌معنایی» است؛ معناشناسی به عنوان ابزاری برای مطالعه علمی معنا به توصیف پدیده‌های زبانی در چارچوب یک نظام می‌پردازد و به تمامی عوامل مؤثر در استنباط معنای درست توجه می‌کند (صفوی، ۱۳۸۷: ۳۴).

نظریه میدان‌معنایی یکی از نظریه‌های کارکردگرایانه در معناست؛ یعنی معتقد نیست که برای واژگان معنای ثابتی وجود دارد و نسبیت معناشناختی نظریه‌های هرمنوتیکی را هم نمی‌پذیرد، اما معنا را وابسته به شرایط درونی متن می‌داند. بر این اساس استخراج معنای نسبی از واژه، راهی جز مراجعه به متن و کاربردهای آن واژه در درون متن ندارد. پس نظریه میدان‌معنایی نظریه‌ای کارکردی است (ایزوتسو، ۱۳۶۱: ۱۲۷).

یکی از واژگان روان‌شناختی قرآن که برای یافتن معنای اصلی آن باید با همین روش بررسی شود «خوف» است؛ برای پی‌بردن به معنای «خوف» باید میدان‌معنایی «خوف» در قرآن بررسی شود. علامه طباطبایی در تفسیر المیزان معتقد است یکی از معانی مرتبط با خوف «اضطراب» است. به نظر علامه خوف (به‌ویژه خوف الهی)، می‌تواند راهی برای کاهش اضطراب و نگرانی‌های دنیوی باشد (طباطبایی، ج ۱۱: ۳۴۶)؛ از این‌رو یکی از واژه‌های نزدیک آن در روان‌شناسی، اضطراب می‌باشد که احساسی رنج‌آور است. اضطراب با موقعیت ضربه‌آمیز کنونی یا انتظار خبر از شیئی نامعین وابسته و مستلزم مفهوم تهدید یا ناامنی است که در افراد مختلف به گونه‌های متفاوت بیان می‌شود؛ مثلاً برخی از بیماران مضطرب علائم آشکار فیزیولوژیکی را نشان می‌دهند، بدون آنکه از حالات هیجانی خود شاکی باشند و برعکس بعضی دیگر به برانگیختگی‌های هیجانی اشاره دارند (گنجی، ۱۴۰۱: ۳۶۶).

برای روشن شدن معنای واژه در اینجا به تعاریف دیگر در این باره اشاره می‌شود: الف) اضطراب، عموماً یک انتظار به‌ستوه‌آورنده است که ممکن است در تنشی گسترده و موحش و اغلب بی‌نام اتفاق افتد. این حالت که به شکل احساس و تجربه‌های کنونی مانند هر

اغتشاش هیجانی در دو سطح همبسته روانی و بدنی در فرد پدید می‌آید، ممکن است به یک تهدید عینی اضطراب‌آور (تهدید مستقیم یا غیرمستقیم مرگ، حادثه شوم شخصی یا مجازات) نیز وابسته باشد (لافون، ۱۹۷۳؛ به نقل از صفورایی، ۱۳۸۲؛ ب) ناراحتی روانی و بدنی که بر اثر ترسی مبهم و احساس ناامنی و تیره‌روزی قریب الوقوع در فرد پدید می‌آید (بیه رون، ۱۹۸۵؛ به نقل از پوررجب، ۱۳۸۱؛ ج) اضطراب حالت هیجانی توأم با هشیاری مستقیم نسبت به بی‌معنایی، نقص و نابسامانی جهانی است که در آن زندگی می‌کنیم (ربر، ۱۹۸۵؛ به نقل از صدیقی ارفعی، ۱۳۹۵؛ د) نگرانی پیشاپیش نسبت به خطرهای بدبختی‌های آینده، توأم با احساس بی‌لذتی یا نشانه‌های بدنی تنش، البته منبع خطر پیش‌بینی شده می‌تواند درونی یا بیرونی باشد (دادستان، ۱۳۸۵: ۶۱).

فرد مضطرب اغلب از علت و منشأ حالت خود آگاهی ندارد و نمی‌داند که اضطراب ناشی از احساس ناامنی درونی یا موقعیت خارجی است که ترسش را در آن می‌افکند. اضطراب مانند نگرانی بیشتر و نتیجه تخیل است، ولی از دو جهت با نگرانی تفاوت دارد: الف) نگرانی مربوط به موقعیت‌های خاص می‌شود مانند امتحانات، مشکل مالی و...، درحالی‌که اضطراب یک حالت عاطفی تعمیم‌یافته است. ب) نگرانی در مورد مشکلات عینی است و حال آنکه اضطراب ناشی از یک مشکل ذهنی است (نوابی‌نژاد، ۱۳۹۷: ۷۳).

عناوین برخی از تحقیقاتی که براساس شیوه میدان معنایی در قرآن پژوهش کرده‌اند، عبارت است از: شریفی (۱۴۰۲)، معناشناسی همنشین‌های واکنشی واژه «ابتلا»؛ خلجی، قائمی‌نیا و شیرافکن (۱۴۰۰)، میدان معنایی کلمه «تقوی»؛ صفورایی و هوشیاری (۱۳۹۹)، میدان معنایی «رشد»؛ مصطفوی و آقایی (۱۳۹۸)، اثربخشی آموزشی مبتنی بر مدیریت استرس با محتوای معنویت درمانی ایرانی. اسلامی بر استرس، اضطراب؛ یزدیان و هابیل (۱۴۰۳)، نقش رفتارها و باورهای معنوی-دینی در کاهش میزان استرس، اضطراب و افزایش سلامت معنوی در قرآن (براساس نظریه میدان معنایی).

نتایج جستجو در منابع نشان داد که تاکنون تحقیقات اندکی (به‌ویژه با رویکرد روان‌شناختی) هستند که کاملاً براساس گام‌های شیوه میدان معنایی به کشف معانی واژگان قرآنی پرداخته باشند؛ درحالی‌که در مسیر شکل‌گیری روان‌شناسی قرآن بنیان استفاده از شیوه‌های متعدد و مقبول فهم قرآن ضروری به نظر می‌رسد.

این پژوهش در پی آن است که کاربرت روش میدان معنایی را در فهم معانی واژگان

قرآنی با رویکرد روان‌شناختی در قالب یک مطالعه موردی درباره «خوف» به جامعه علمی روان‌شناسی ارائه کند و به این پرسش‌ها پاسخ دهد: مفاهیم همنشین، جانشین و مقابل واژه خوف کدام‌اند؟ براساس میدان معنایی، واژه خوف در قرآن کریم چه تعریف و تصویری دارد؟ چه نقاط اشتراک و افتراقی بین واژه خوف در قرآن و اضطراب در روان‌شناسی وجود دارد؟

روش پژوهش

تحلیل و پردازش میدان معنایی در قالب مؤلفه‌های رابطه‌ای بر محور تشابه و تقابل معنایی انجام می‌شود که به صورت کلی عبارت‌اند از: «روابط همنشینی»، «روابط جانشینی» و «تقابل معنایی». رابطه همنشینی به ترکیب ساختاری یک واحد با واحدهای دیگر هم‌سطح در یک ساختار گفته می‌شود. این رابطه مبتنی بر ماهیت خطی و زنجیره‌ای زبان است که در قالب گفتگو و متن ظاهر می‌شود. مراد از رابطه جانشینی ارتباط یک واژه با واژه دیگر در نظام زبان یا در فضای یک متن براساس تشابه می‌باشد که عینی‌ترین مصداق آن ترادف نسبی است. تقابل معنایی نیز به واژه‌هایی گویند که از مفاهیم متقابل یا متضاد برخوردار باشند. ساخت یک میدان معنایی در پرتو روابط یادشده در زبان بر محور واژه‌ای کانونی شکل می‌گیرد که نماینده پیام اساسی آن میدان معنایی است. درنهایت می‌توان نظریه میدان معنایی را برای استخراج معنای مفاهیم و واژگان قرآنی در پنج گام خلاصه کرد: ۱. استخراج اصطلاحات کلیدی؛ ۲. ایجاد ارتباط بین این کلیدواژه‌ها؛ ۳. ساختن یک شبکه معنایی؛ ۴. ایجاد میدان معنایی و پیدا کردن واژه کانونی و ۵. کشف معنای واژه براساس این میدان معنایی (ایزوتسو، ۱۳۶۱: ۱۳۵).

یافته‌های پژوهش

به منظور دستیابی به معنای اصلی یک واژه از نگاه قرآن کریم، تبارشناسی و شناخت ریشه آن واژه ضروری است (حسینی، ۱۳۹۲: ۶) و برای رسیدن به معنای حقیقی واژه «خوف»، افزون بر بررسی دیدگاه لغویان، دیدگاه مفسران نیز اهمیت دارد. پس در این بخش، علاوه بر نقل دیدگاه اهل لغت درباره معنای خوف به طرح دیدگاه برخی مفسران نیز پرداخته می‌شود. خوف، انتظار امری ناپسند با توجه به نشانه‌های محتمل یا معلوم و قطعی از آن است. راغب می‌گوید: خوف توقع مکروهی از روی علامت مظنون یا معلوم می‌باشد، چنان‌که رجا و طمع توقع محبوبی است از روی آن دو: «فَمَنْ تَبِعْ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (بقره/۳۸).

تخويف به معنای ترساندن است: «ذَلِكَ يُخَوِّفُ اللَّهَ بِهِ عِبَادَهُ» (زمر/۱۶)؛ «إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ» (آل عمران/۷۵). خيفة حالتی است که از خوف به انسان عارض می شود و در جای خوف به کار می رود: «فَأَوْجَسَ فِي نَفْسِهِ خِيفَةً مُوسَى؛ موسی در نفس خود احساس خوف کرد» (طه/۶۷). «...أَوْيَاخُذَهُمْ عَلَى تَخَوُّفٍ» (نحل/۴۶-۴۷)؛ تَخَوُّف به معنای ظهور خوف است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۰۲). خوف و مشتقات فعلی و اسمی آن ۱۲۲ بار در قرآن کریم به کار رفته است (عبدالباقی، ۱۳۹۷). پاره‌ای از این موارد صرفاً متعلق به امور و حالات عادی و زندگی روزمره آدمی می باشد (بقره/۱۸۲ و ۲۲۹؛ نساء/۳ و ۹؛ مریم/۵؛ قصص/۷).

اما در بسیاری از موارد ناظر به نوعی رابطه خاص میان انسان و خداست. براساس آیات قرآن، متعلّق خوف گاه خدا (مائده/۱۰۸؛ انفال/۴۸؛ انسان/۱۰)، گاه مقام الهی (ابراهیم/۱۴؛ رحمن/۴۶؛ نازعات/۴۰)، گاه عذاب الهی (انعام/۱۵؛ یونس/۱۵؛ هود/۱۰۳)، گاه وعید (ابراهیم/۱۴؛ ق/۴۵) و گاه سوء حساب (رعد/۲۱) است و خدا خود، بندگان را از این امور بیم می دهد (زمر/۱۶). از جمله دیگر کاربردهای خوف در قرآن کریم اینکه خوف از اموری می باشد که خداوند انسان ها را بدان می آرماید (بقره/۱۵۵)؛ همچنین در قرآن آمده است که گروهی از بندگان خدا نباید هیچ بیم و اندوهی به دل راه دهند (بقره/۳۸؛ قصص/۷؛ فصلت/۳۰) و نیز بندگان باید خدا را از روی خوف و رجا (طمع) بخوانند. میدان معنایی خوف بر محور «همنشینی»

روابط همنشینی از نشانه های زبانی است که مربوط به ترکیب کلمات در جمله یا کلام بوده و به کلماتی «همنشین» گویند که در جوار یک کلمه قرار گرفته اند. در معناشناسی زبانی به فرایند همنشین شدن واحدهای واژگانی بر روی محور آن، «همنشینی معنایی» گویند. این فرایند سبب می شود که در زبان خودکار، واحدهایی همنشین شده، تابع افزایش و کاهش معنایی قرار گیرند و یا با همنشینی کنار هم، معانی متفاوتی به دست آورند (افراشی، ۱۳۸۱: ۲۸)؛ بنابراین بررسی روابط همنشینی در میان واژگان قرآنی می تواند به کشف معانی جدید از آیات بینجامد.

همنشینی خوف با مؤلفه های منفی

۱. «گرسنگی»، «نقص مال»، «نقص جان»، «نقص خوراک»: خوف در آیه «وَلْتَبْلُوْكُمْ سِتْرِيْ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ» (بقره/۱۵۵). با گرسنگی و نقص در جان و مال و خوراک همنشین شده اند. پس از آنکه خدا در آیه قبل مؤمنان را امر فرمود تا از صبر و نماز کمک بگیرند و نیز نهی فرمود از اینکه کشتگان راه خدا را مرده بخوانند

و آنان را زنده معرفی کرد، اینک در این آیه علت آن امر و نهی را بیان می‌کند و توضیح می‌دهد که چرا ایشان را به آن خطاب‌ها مخاطب کرد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱: ۵۳۰)؛ همچنین در آیات ۱۱۲ نحل و ۴ قریش، چشاندن گرسنگی و ترس دلالت بر احاطه دارد، همان‌طور که لباس بر بدن احاطه و اشعار بر آن دارد که این مقدار اندک از گرسنگی و ترس که خدا به آنان چشاند از هرسو بر ایشان احاطه یافت و راه چاره را به رویشان بست (همان، ج ۱۲: ۵۲۳).

۲. «حزن»: خوف در آیات «أَلَا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا» (فصلت/۳۰)؛ «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (یونس/۶۲)؛ «أَهْؤَلَاءَ الَّذِينَ أَقْسَمْتُمْ لَا يَنَالُهُمُ اللَّهُ بِرَحْمَةٍ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ لَا خَوْفٌ عَلَيْكُمْ وَلَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ» (اعراف/۴۹) و «لَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا زَادُوهُ إِيْلَيْكَ» (قصص/۸) خوف نسبت به آینده و حزن نسبت به گذشته است؛ اگر کسی در گذشته مطلوبی را از دست داده یا نامطلوبی دامن‌گیر او شده باشد، هم-اکنون محزون و غمگین است و اگر احتمال دهد که در آینده، مطلوبی را از دست خواهد داد یا نامطلوبی دامن‌گیرش خواهد شد، هم-اکنون خائف و هراسناک است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۸: ۲۹۹). خطای فکری فاجعه‌سازی یکی از انواع تحریفات شناختی است که در آن فرد آینده را به شکل غیرمنطقی و به صورت فاجعه‌بار پیش‌بینی می‌کند. در این نوع از خطای فکری، فرد به طور مداوم و اغراق‌آمیز پیامدهای منفی و بدترین داستان‌های ممکن را تصور می‌کند و این تصورات منفی موجب اضطراب و نگرانی شدید می‌شود (بک، ۱۳۹۷: ۲۳۴).

۳. «کفر»: خوف در آیه «قَالَ لِلْإِنْسَانِ اكْفُرْ فَلَمَّا كَفَرَ قَالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكَ إِنِّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ» (حشر/۱۶) با کفر همنشین شده است، مثل منافقان در اینکه مردم بنی‌النضیر را به مخالفت با رسول خدا واداشتند و وعده نصرتشان دادند و سپس بی‌وفایی کرده، وعده خود را خلف کردند، همانند مثل شیطان است که انسان را به سوی کفر می‌خواند، با وعده‌های دروغی‌اش فریبش داده، و به کفر وادارش می‌کند. سپس از او بیزاری جسته، بعد از یک عمر کفر ورزیدن، در روزی که بسیار به کمک نیازمند است تنهایش می‌گذارد (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹: ۲۶۴).

۴. «عذاب الهی»: خوف در آیه «وَتَرْكُنَا فِيهَا آيَةً لِلَّذِينَ يَخَافُونَ الْعَذَابَ الْأَلِيمَ» (ذاریات/۳۷) و مانند آن با عذاب همنشین شده است.

۵. «شرک»: خوف در آیه «وَكَيْفَ أَخَافُ مَا أَشْرَكْتُمْ وَلَا تَخَافُونَ أَنْكُمْ أَشْرَكْتُمْ بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانٌ» (انعام/۸۱) با شرک همنشین شده است.

۶. «ضعف»: خوف در آیه «وَاذْكُرُوا إِذْ أَنْتُمْ قَلِيلٌ مُسْتَضْعَفُونَ فِي الْأَرْضِ تَخَافُونَ أَنْ يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ

فَأَوَّكُمُ وَيُؤَيِّدُكُمْ بِبَصِيرَةٍ وَرَزَقَكُم مِّنَ الطَّيِّبَاتِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» (انفال/ ۲۶) با ضعف همنشین شده است. استضعاف به معنای ضعیف شمردن و توهین و بی‌اعتنایی به امری است و «تخطف و خطف و اختطاف» به معنای قاپیدن و گرفتن چیزی به سرعت است. «ایواء» به معنای منزل دادن به کسی است تا در آن جای گرفته و هر جارفه به آنجا بازگردد؛ از سیاق آیه استفاده می‌شود که منظور از آن روزی است که مسلمین در زمین مستضعف بودند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۹: ۶۷).
 ۷. «غفلت»: خوف در آیه «وَأَخَافُ أَنْ يَأْكُلَهُ الذِّئْبُ وَأَنْتُمْ عَنْهُ غَافِلُونَ» (یوسف/ ۱۳) با غفلت همنشین شده است. این امر کاملاً طبیعی بود که برادران در چنین سفری به خود مشغول گردند و از برادر غافل بمانند و در آن بیابان گرسنه، گرگ قصد جان یوسف کند. البته برادران پاسخی برای دلیل اول پدر نداشتند، زیرا غم و اندوه جدایی یوسف چیزی نبود که بتوانند آن را جبران کنند و حتی شاید این تعبیر آتش حسد برادران را افروخته‌تر می‌ساخت (مکارم شیرازی، ۱۳۸۱، ج ۹: ۳۳۱).

۸. «بیماری و شک تردید»: خوف در آیه «أَفِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَمْ ارْتَابُوا أَمْ يَخَافُونَ» (نور/ ۵۰) با بیماری و شک و تردید همنشین شده است و از صفات منافقان است که اظهار ایمان می‌کنند، اما به سبب انحرافی که در دل از اصل توحید دارند هرگز تسلیم داوری خدا و پیامبر ﷺ نیستند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۴: ۵۱۶).

همنشینی خوف با مؤلفه‌های مثبت

۱. «ایمان»: خوف در آیه «فَسَيُؤْمِنُ بِرَبِّهِ فَلَا يَخَافُ بَخْسًا وَلَا رَهَقًا» (جن/ ۱۳) با ایمان همنشین شده است. ما وقتی آیات قرآن (کتاب هدایت) را شنیدیم، بدون درنگ ایمان آوردیم، برای اینکه هر کس به قرآن ایمان بیاورد درحقیقت به پروردگار خود ایمان آورده و هر کس به پروردگار خود ایمان بیاورد، دیگر ترس ندارد؛ نه ترس از نقصان در خیر که مثلاً خدا به ظلم، خیر او را ناقص کند و نه ترس از اینکه مکروه احاطه‌اش کند، چنین کسی دیگر چرا عجله نکند و بدون درنگ ایمان نیابد و در اقدام بر ایمان آوردن تردید کند که مثلاً نکند ایمان بیاورم و دچار بخت و رَهَق شوم (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲۰: ۷۰).

۲. «استقامت»: خوف در آیه «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا» (فصلت/ ۳۰) با استقامت همنشین شده است. چه تعبیر جامعی که در حقیقت همه نیکی‌ها و صفات برجسته را دربردارد، نخست دل به خدا بستن و ایمان محکم به او پیدا کردن،

سپس تمام زندگی را به رنگ ایمان در آوردن و در محور آن قرار دادن (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲۰: ۲۷۰).

۳. «وفای به نذر»: خوف در آیه «يُوفُونَ بِالْأَنذَرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا» (انسان/ ۷) با وفای به نذر هم‌نشین شده است. مراد از ایفای به نذر همان معنای معروف آن است و اینکه بعضی گفته‌اند: مراد از آن تصمیم قلبی بر عمل به واجبات و یا پیروی شارع در همه احکام اوست، خلاف ظاهر لفظ است و هیچ دلیلی در کلام بر این سخن دلالت نمی‌کند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۲۰: ۲۰۲).

۴. «تذکر»: خوف در آیه «فَذَكِّرْ بِالْقُرْآنِ مَنْ يَخَافُ وَعِيدِ» (ق/ ۴۵) با تذکر هم‌نشین شده است. ابن عباس می‌گوید جمعی عرض کردند: ای رسول خدا! ما را انداز کن و بیم ده که این آیه نازل شد؛ اشاره به اینکه قرآن برای انداز و بیدار ساختن افراد مؤمن کافی است؛ هر صفحه‌ای از آن یادآور قیامت و آیات مختلف آن بازگوکننده سرنوشت پیشینیان و توصیف هایش از مواهب بهشتی و عذاب‌های دوزخی و حوادثی می‌باشد که در آستانه رستاخیز و در دادگاه عدل الهی واقع می‌شود. بهترین پند و اندرز برای همگان است (قرطبی، ۱۳۸۷، ج ۹: ۶۱۹۸).

میدان معنایی خوف بر محور «جانشینی»

رابطه جانشینی که بخش مهمی از روابط معنایی را تشکیل می‌دهد، نماینده نظامی از انتخاب هاست که یک گوینده برای انتقال اندیشه خود به دیگران با آنها روبه‌روست (کروز، ۱۹۸۷: ۸۶؛ به نقل از صفورایی و هوشیاری، ۱۳۹۹). رابطه جانشینی در قلمرو خود متن بررسی می‌شود و بدین ترتیب یک حوزه معنایی با میدان‌های دیگر در فضای کاربرد حیانی ارتباط می‌یابد و جهان بینی صاحب سخن و ارزش معنایی واژه آشکارتر می‌شود. این بخش به بررسی جانشین خوف و آیات مربوط می‌پردازد.

رابطه «خوف» و «خشیت»

خوف به ترس عمومی از خداوند و عذاب الهی اشاره دارد. این نوع ترس بیشتر به سبب ترس از عواقب گناهان و نافرمانی‌های انسان در برابر خداوند است؛ به عبارت دیگر خوف یک نوع ترس است که فرد را به رعایت دستورات الهی و پرهیز از معصیت سوق می‌دهد، اما خشیت نوعی ترس همراه با احترام و تعظیم می‌باشد که ناشی از معرفت و شناخت عمیق از خداوند است. این ترس، بیشتر از درک عظمت و قدرت بی‌پایان الهی و جایگاه متعالی او نشئت می‌گیرد و کمتر به ترس از عذاب و مجازات مرتبط است. خداوند در آیه ۲۸ سوره

فاطر می‌فرماید: «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ». در این آیه خشیت به عنوان نتیجه‌ای از علم و معرفت نسبت به خداوند معرفی شده است. پس خشیت از خدا مرتبه خاصه‌ای از خوف است. این خشیت برای علما و دانشمندان حاصل می‌شود (صدوق، ۱۴۰۳: ۳۱۵). همچنین برخی گفته‌اند که خشیت حالتی است که از ادراک، فهم و شناخت امری حاصل می‌شود، ولی خوف اعم از آن است و از احتمال آن نیز پیدا می‌شود و موجب نگرانی می‌شود (مفید، ۱۴۱۳: ج ۱، ۲۹۷).

رابطه «خوف» و «تقوا»

تقوا یعنی مصون داشتن خود از آنچه خوف آسیب و گزند آن وجود دارد؛ به سبب ملازمت میان تقوا و خوف، این واژه را خوف نیز معنا کرده‌اند (فراهیدی، ۱۴۰۸: ج ۸، ۲۵۰). یکی از معانی تقوا در قرآن، ترس از خدا یا به تعبیر دقیق‌تر، ترس از قهر یا عذاب اوست که ممکن است شخص گناهکار در حیات دنیوی یا اخروی بدان دچار شود (طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۳، ۲۴۰). این ترس آمیخته به احترام، حاصل آگاهی در برابر مالک روز داوری است و با ترس معمولی تفاوت دارد (ابیزتسو، ۱۳۷۸: ۱۰۴) و در حوزه معنایی قرار دارد که مفاهیمی چون خوف و خشیت با آن هم‌ردیف و هم‌معنا هستند (نور / ۵۲: انبیا / ۴۹۴۸؛ طبرسی، ۱۳۷۲: ج ۸، ۷۶۹؛ ذیل زمر / ۱۶). تقوای دینی به یکی از این سه امر حاصل می‌شود؛ مراتب و درجات حصول تقوای دینی و پرستش خدا براساس خوف، رجا و حب و به عبارت دیگر خدای تعالی به یکی از این سه وجه عبادت می‌شود: خوف، رجا و حب که این سه وجه در آیه «وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٌ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ (حدید/ ۲۰) جمع شده است. البته طبایع مردم در اختیار یکی از این سه راه مختلف است و بعضی از آنها (اکثریت) مسئله ترس از عذاب بر دل‌هایشان چیره شده و از انحراف و عصیان و گناه بازشان می‌دارد؛ اینها هرچه بیشتر به تهدید و وعیدهای الهی برمی‌خورند بیشتر می‌ترسند و در نتیجه به عبادت می‌پردازند.

میدان معنایی خوف بر محور «تقابل معنایی»

از واژه‌های متقابل برای دستیابی به اسرار یک واژه بهره می‌بریم و این فرایند در کتاب لغت نیز با توجه به قاعده «تُعَرَّفُ الْأَشْيَاءُ بِأَضْدَادِهَا» کاربرد دارد و واژه‌های متقابل بانقیض و ضد آن تعریف می‌شود. در نظام معنایی قرآن نیز تقابل معنایی سهم درخور توجهی در تصویر معانی واژگان دارد.

تقابل معنای خوف با «امن»

خوف در آیه «وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْحُوفِ أَذَاعُوا بِهٖ» (نساء/ ۸۳) مقابل امن آمده است؛ در این آیه با اشاره به یکی دیگر از اعمال نادرست منافقان (افراد ضعیف‌الایمان) می‌فرماید: هنگامی که اخباری مربوط به پیروزی و یا شکست مسلمانان به آنان برسد، بدون تحقیق آن را همه جا پخش می‌کنند و بسیار می‌شود که این اخبار بی‌اساس است و از سوی دشمنان به منظورهای خاصی جعل و اشاعه آن به زیان مسلمانان تمام می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۸۱، ج ۴: ۳۰)؛ بنابراین تقابل می‌فهماند که خوف در این آیه به معنای اخبار مربوط به شکست است.

خوف در مقابل امن بسیار پسندیده است؛ زیرا شخص خائف درصدد تدارک گذشته است، اما کسی که اهل فکر نیست و قلبش قسی است خود را درمان می‌پندارد. خداوند در قرآن می‌فرماید: «فَلَا يُأْمِنُ مَكَرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ»؛ تنها تبهکارانند که خود را درمان و قلعه امن می‌پندارند» (اعراف/ ۹۹).

تقابل معنای خوف با «رجا»

خوف در آیه «يَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ» (اسرا/ ۵۷) مقابل رجا آمده است. در تفسیر نمونه ذیل این آیه آورده‌اند که می‌دانید چرا آنها نمی‌توانند مشکلی را از دوش شما بدون اذن پروردگار بردارند، برای اینکه خودشان برای حل مشکلات به در خانه خدا می‌روند، خودشان تلاش دارند به ذات پاک او تقرب جویند و هر چه می‌خواهند از او بخواهند: «أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ؛ آنها کسانی هستند که خدا را می‌خوانند و برای تقرب به او به اطاعتش متوسل می‌شوند»، «أَيُّهُمْ أَقْرَبُ؛ نزدیکترین وسیله را می‌طلبند»، «وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ؛ و به رحمت او امیدوارند»، «وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ و از عذاب او می‌ترسند»، «إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحْذُورًا؛ چرا که عذاب پروردگارت چنان شدید است که همه از آن پرهیز و وحشت دارند» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۲: ۱۶۴). بر این اساس تقابل می‌فهماند که خوف در اینجا به معنای وحشت از عذاب است.

تقابل معنای خوف با «فرح»

خوف در آیه «فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (آل عمران/ ۱۷۰) مقابل فرح آمده است. منظور از حیات و زندگی در اینجا همان حیات و زندگی برزخی است که ارواح در عالم پس از مرگ دارند، نه زندگی جسمانی

و مادی؛ اگرچه زندگی برزخی، اختصاصی به شهیدان ندارد. بسیاری دیگر از مردم نیز دارای حیات برزخی هستند، ولی از آنجا که حیات شهیدان یک حیات بسیار عالی و آمیخته با انواع نعمت‌های معنوی است - و نیز موضوع سخن در آیه آنها هستند - تنها نام از آنها برده شده است. آنها به اندازه‌ای غرق مواهب حیات معنوی هستند که گویا زندگی سایر برزخیان در مقابل آنها چیزی نیست. سپس به گوشه‌ای از مزایا و برکات فراوان زندگی برزخی شهیدان اشاره کرده، می‌فرماید: «فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» و به دنبال آن می‌فرماید: «أَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ»؛ یعنی شهیدان احساس می‌کنند که برادران مجاهد آنها پس از مرگ، هیچ‌گونه اندوهی نسبت به آنچه در دنیا گذارده‌اند و هیچ‌گونه ترسی از روز رستاخیز و حوادث وحشتناک آن ندارند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۳: ۱۷۰). بنابراین تقابل می‌فهماند که خوف در اینجا به معنای ترس از حوادث وحشتناک روز قیامت است.

تقابل معنای خوف با «طمع»

خوف در آیات «وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا (اعراف/ ۵۶)؛ «هُوَ الَّذِي يُرِيكُمُ الْبَرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا وَيُنْشِئُ السَّحَابَ الثِّقَالَ» (رعد/ ۱۲) و ۲۴ روم و ۱۶ سجده مقابل طمع آمده است. در آیه اخیر این جمله «يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا» حال از ضمیر در «جنوبهم» می‌باشد و مراد آن است که از بستر دوری می‌کنند درحالی که مشغول به دعای پروردگارشانند. در دل شب، آن هنگامی که چشم‌ها به خواب و بدن‌ها بی حرکت افتاده، خدا را می‌خوانند؛ اما نه تنها از خوف تا اینکه ناامیدی از رحمت خدا بر آنان مسلط شود و نه تنها به طمع رحمت تا اینکه از غضب و مکر خدا ایمن باشند، بلکه هم از ترس و هم به طمع، تنها او را می‌خوانند و در دعای خود ادب عبودیت را بیشتر رعایت می‌کنند تا درخواست آن حوائجی باشد که هدایت برای آدمی پدید می‌آورد و این تجافی از بستر و دعا با نوافل شبانه و نماز شب منطبق است. معنای آیه این است که خدا آن کسی است که برق را در برابر چشمان شما ظاهر کرد تا دو صفت خوف و رجا را در شما هویدا سازد؛ چنان‌که مسافر شما از آن می‌ترسد و حاضران به آن امیدوار می‌شود، دریاوردان از آن می‌ترسند و اهل خشکی آرزویش را می‌کنند، مردم همه از صاعقه‌اش می‌ترسند و امیدوار بارانش می‌شوند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۱: ۴۳۳). بنابراین تقابل می‌فهماند که خوف در اینجا به معنای خوف همراه با امیدواری است.

نتیجه‌گیری

از تبیین حوزه همنشینی خوف چنین دریافت می‌شود که خوف و حزن بر دو گونه است: ممدوح و مذموم. هر انسان و موجود زنده‌ای در حیات مادی و دنیوی خود به نوعی ترس و نگرانی را تجربه کرده است. همان غریزه طبیعی و خدادادی که در بسیاری از موارد موجب نجات انسان از مهلکه‌های مرگبار و پرمخاطره می‌شود و انسان را به ساحل آرامش و نجات رهنمود می‌سازد؛ در واقع اگر عنصر ترس و نگرانی در وجود انسان یا هر موجود زنده‌ای به ودیعت گذاشته نمی‌شد، او هیچ‌گاه تلاشی برای فرار و موضع‌گیری‌های هوشمندانه نمی‌کرد؛ اما نباید از این موضوع غافل شد که در بیشتر موارد ترس نه تنها موجب سعادت، کمال و نجات انسان نمی‌شود، بلکه زمینه‌های نگون بختی انسان را در دنیا و آخرت فراهم می‌کند. پس برخی از اقسام ترس خالی از معایب و چالش برای حیات انسانی نیستند؛ در واقع نوع مدیریت و واکنش هوشمندانه افراد در برخورد با این غریزه است که ترس را به دو قسم ممدوح و مذموم تقسیم‌بندی می‌کند.

اندوه و ترس ذاتاً بد یا خوب نیست، بلکه به لحاظ متعلق گاه خوب و گاه بد است. خوف از خدا بسیار خوب و خوف از دنیا بسیار بد است. خوف اگر برای مقام رب باشد، ستودنی است؛ چنان‌که خداوند فرشته‌ها را به خوف می‌ستاید: «يَخَافُونَ رَبَّهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ» (نحل/۵۰)؛ خوف ملائکه، ممدوح است. آنها خوف فقدان مال، اولاد و جاه ندارند، این خوف را اولیای الهی هم دارا هستند. قرآن در آیه‌ای به عنوان صفتی برجسته، اولیای الهی را اهل خوف می‌داند و می‌فرماید: «وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ» (نازعات/۴۰ و ۴۱)؛ «وَلَكِنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ» (رحمن/۴۶) و «هُدًى وَرَحْمَةً لِلَّذِينَ هُمْ لِرَبِّهِمْ يَرْهَبُونَ» (اعراف/۱۵۶). آیات یادشده به خوبی گواه بر عظمت و اهمیت خوف مثبت از خداوند در زندگی مادی و معنوی است. در روایتی از امام حسین علیه السلام کارکرد و اهمیت این چنین خوفی به تصویر کشیده می‌شود: «لَا يَأْمَنُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا مَنْ خَافَ اللَّهَ فِي الدُّنْيَا؛ (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹، ج ۴: ۶۹). مراد از امتحان به خوف و گرسنگی و... برای اهل ایمان در آیه «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَ نَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَ الثَّمَرَاتِ وَ بَشِيرِ الصَّابِرِينَ» (بقره/۱۵۵)، خوف از جنگ، دشمن و پیامدهای جنگ است که قحطی و گرسنگی و نقص اموال را در پی دارد؛ پس منظور از امتحان الهی به خوف و گرسنگی و... ترس نسبت به امور دنیوی است، مانند حمله دشمن،

کشته و یا مجروح شدن اهل ایمان، اسیر شدن زن و فرزندان، از دست دادن اموال و... که همه انسان‌ها چه مؤمن و چه غیرمؤمن به مقتضای طبیعت و غریزه خود از آن هراسان و تأثیرپذیرند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱: ۲۰۴، ۴۳۵ و ۴۳۶)؛ این دو خوف باهم تفاوت دارند. پس هیچ‌گونه تناقضی بین دو آیه وجود ندارد، چون در تناقض هشت وحدت شرط می‌باشد که یکی از آنها وحدت موضوع است (مظفر، ۱۳۷۴: ۷۷) و در اینجا موضوع که خوف باشد وحدت ندارد بلکه متعدد است؛ یکی خوف دنیوی همچون گرسنگی و نقص اموال و...، و دیگری خوف از تباه شدن عمل و قبول نشدن توبه و ترس در آخرت است.

یکی از همنشین‌های «خوف» عذاب الهی است. بندگان صالح همواره عذاب‌های ترسناک جهنم را در پیش روی خود دیده، هیچ‌گاه از آن غافل نشده‌اند و خود را ایمن از عذاب الهی نمی‌بینند که همین اسباب سعادت و کمال آنها را به دنبال خواهد داشت: «وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَامًا، إِنَّهَا سَاءَتْ مُسْتَقَرًّا وَمُقَامًا» (فرقان/۶۵). نکته موجود آن است که ترس از این عذاب الهی به هیچ‌وجه نباید موجب مختل شدن زندگی عادی انسان در حیات دنیوی شود؛ به عبارت دیگر نباید افراط و تفریط بر وی عارض گردد، همچنین این ترس باید کارکرد تربیتی بر روی عملکرد انسان داشته باشد، به گونه‌ای که در خلیات و روحیات او اثر مثبت داشته و مانع از ارتکاب امور ممنوعه در زندگی فردی و اجتماعی شود؛ از این رو در روایتی از امام رضا (ع) چنین نقل شده است: کسی که از آتش دوزخ به خداوند پناه ببرد، ولی از هوی و هوس (که انسان را به سمت جهنم سوق می‌دهد) پرهیز نکند، خویشتن را به سخریه گرفته است. کسی که مرگ را یاد کند و خود را برای آن آماده نکند، خود را مسخره کرده است (ورام، ۱۳۶۲، ج ۲: ۱۱۰).

خداوند در قرآن می‌فرماید: کسانی که از روی ترس و اضطراب ایمان می‌آورند ایمان آنها ارزشی ندارد، اینها همان کسانی هستند که آیات الهی را تکذیب می‌کنند و سرانجامی جز دوزخ ندارند چون سرمایه سعادت خود را که همان ایمان است از دست داده‌اند (یونس/۹۶). پس ایمان نمی‌آورند، «حَتَّى يَرَوْا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ» تا آنکه عذاب الیم را ببینند. وقتی عذاب را ببینند، البته ایمان می‌آورند، ولی ایمان اضطرابی (و از روی ترس) فایده‌ای ندارد. پس هر انسانی خواه‌ناخواه دارای ایمان هست (ر.ک: یونس/۹۷، ۹۴)؛ چه ایمان اختیاری و چه اضطرابی، با این تفاوت که ایمان اختیاری مقبول درگاه الهی است و آدمی را به سوی سعادت زندگی دنیا و

آخرت سوق می‌دهد، اما ایمان اضطرابی که در هنگام دیدن عذاب است، نه در درگاه خدای تعالی مورد قبول است و نه دردی را از وی درمان می‌کند؛ همچنین آیه ۵۲ سوره سبأ همین معنا را می‌رساند که ایمان آوردن از روی اضطراب و ترس و در موقع مرگ (با دیدن عذاب الهی) ارزشی ندارد و بر این اساس در آیات دیگر قرآن می‌خوانیم: «اینها دروغ می‌گویند، اگر به دنیا بازگردند، همان برنامه‌ها را تکرار می‌کنند» (انعام/۲۸). در قرآن کریم، فرعون به عنوان مصداق بارز این حالت (ایمان آوردن از روی ترس) معرفی شده است.

یکی از همنشین‌های «خوف» حزن است؛ حزن مانند بسیاری دیگر از اختلالات روانی در انگیزش، باورها، افکار، اعمال و حتی صفات و حالات، تغییراتی را ایجاد می‌کند که موجب نوعی کسالت و سستی در انجام دستورات دین می‌شود. این کسالت و سستی در همه شئون زندگی اثر گذاشته و در بندگی خدا به خروج انسان از مسیر هدایت و رشد و کمال انسانی می‌انجامد. بی‌اعتمادی به خدا در بُعد ضعف باورها، فرد را به سمت دورویی، سستی، بی‌میلی به انجام دستورات دینی، بغض و کینه و احساسات شدید منفی برده و در نهایت او را دچار تباهی همه اعمال و سقوط خواهد کرد. نداشتن ذکر و یاد خدا در بُعد توجه انسان به وسیله اثر تمام ابعاد ساختار وجودی انسان و به‌ویژه باورهای مربوط به امتحان بودن سختی‌ها و نابود شدن مادیات او را دچار بدبختی زندگی تنگ و سخت، تیره‌روزی و غم خواهد کرد.

مهم‌ترین جانشین‌های خوف عبارت‌اند از: «خشیت و تقوی». از این جانشینی‌ها دانسته می‌شود که خوف از خدا، امیدآفرین است. اگر ما این پیام را در درون خود احساس کردیم که هرگونه قهری از خدا در سایه مهر او تنظیم و همه وعیدهای الهی با وعده او تدوین می‌شود، درمی‌یابیم که خدا همواره به یاد ما بوده و اگر خدا همیشه به یاد ماست ما هم باید بکوشیم که همواره به یاد خدا باشیم. لطف خدا نخست شامل حال بنده شده، میل و گرایشی در او پیدا می‌شود، آنگاه او به طرف خدا حرکت می‌کند. امام علی علیه السلام درباره ذکر و یاد حق می‌فرماید: «الذِّكْرُ لَيْسَ مِنْ مَرَاسِمِ اللِّسَانِ وَلَا مِنْ مَنَاسِمِ الْفِكْرِ وَ لَكِنَّهُ أَوَّلُ مِنَ الْمَذْكُورِ وَ ثَانٍ مِنَ الذَّاكِرِ» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ج ۲؛ ۱۳۴)؛ اگرچه ذکر با زبان انجام می‌شود و با فکر آمیخته و از آن نشئت می‌گیرد، ولی حقیقت ذکر از زبان و فکر نیست، اول از مذکور و بعد از ذاکر است. مذکور خداست که ما به یاد او هستیم، ولی اول، خدا به یاد ماست و لطفش شامل حال ما می‌شود که در نتیجه آن، ما متنبه می‌شویم و آنگاه به یاد او می‌افتیم و او این یاد ما را گرامی می‌دارد و به ما پاسخ

خداوند در قرآن می فرماید: از خدا بترسید و تقوا داشته باشید؛ گاهی می گویند از خدا بترسید و گاهی می گویند از عذاب خدا بترسید، یا گاهی می گویند از روزی که خدا عذاب می کند بترسید (بقره/۲۸). گاهی گفته می شود از عملتان بترسید، گاهی خطاب می شود از نتیجه عملتان. اکنون باید از کدام بترسیم؟! پاسخ داده می شود از همه اینها. نخست آن چیزی که انسان از آن می ترسد عذاب است. علت عذاب چیست؟ گناهی که مرتکب شده؛ پس از گناهش می ترسد. روز قیامت ظرف عذاب است؛ پس از آن روز هم می ترسد. جهنم جای عذاب است؛ پس از آن هم می ترسد و سرانجام این نظام را خدا ایجاد کرده و اوست که در مقابل گناه عذاب را مقرر فرموده است، پس باید از او ترسید. معنایش این نیست که خدا موجود ترسناکی است، بلکه حقیقت ترس، نخست برای عذابی می باشد که در اثر اعمال خود مان آفریده می شود (مصباح یزدی، ۱۳۹۰: ۶).

ج) واژه «خوف» در قرآن با واژه های «امن»، «طمع»، «استقامت»، «رحمت»، «تقوا»، «اصلاح»، «فرح»، «رجا» مقابل آمده است. از تقابل معنایی واژگان یاد شده با خوف دریافت می شود که خوف ممدوح و واژه مقابل آن، دو بالی هستند که به وسیله آن دو مقربون خود را به هر مقام محمود طالب می رسانند. کسی که خود را مجهز به این دو ابزار (بیم و امید) می کند در مسیر سالکان از هر عقبه سخت در آخرت می تواند خود را عبور دهد (محبوب، ۲۰۱۵: ج ۱۶: ۴۸۲). خوف و ترس از گناه و نافرمانی خدای متعال از دیگر قسم های ترس ممدوح است که سعادت دنیا و آخرت را برای انسان به دنبال دارد؛ در واقع هدف از ترس و خوف های پیشین همه برای رسیدن به این مرتبه از خوف و ترس عملی است که ملکه تقوا و خویشنداری در وجود انسان تقویت شود و انسان را از مناطق ممنوعه الهی بازدارد.

نشانه های خوف در قرآن نه فقط مربوط به دنیا بلکه با توجه به جهان بینی آخرت گرایانه دین اسلام در آخرت امکان بروز دارند و اساساً آخرت به عنوان نتیجه اعمال دنیا دارای بروزهایی برای فرد است که به معنای ساحت و یا مرتبه ای جدا از این دنیا نیست. هر عمل و یا باوری که در این دنیا به دست آید در همان لحظه باطن آن متجلی است؛ با این حال، افرادی که در قرآن دارای عوامل علی خوف هستند، ولی در مرح و فرح به سر می برند در حقیقت دارای نوعی حزن نهانی هستند که می تواند در همین دنیا یا آخرت خود را نمایان سازد.

یکی از واژه‌های مقابل «خوف»، «رحمت» است؛ خداوند در قرآن کریم بسیار به رحمت و مهربانی خود تأکید دارد و می‌فرماید: از رحمت خدا ناامید نباشید که هرگز جز کافران هیچ‌کس از رحمت خدا ناامید نیست؛ زیرا هر گناهی که از شخص سر می‌زند تا زمانی که مایوس نباشد ممکن است توبه کند و با استغفار آرمزیده شود، ولی شخص ناامید آرمزیده‌شدنی نیست (یوسف/۸۷)؛ زیرا امیدی به آرمزش خداوند ندارد تا توبه کند؛ از این رو ناامید شدن از رحمت خداوند، عاملی بزرگ در جهت ابتلا به خوف‌های مذموم است.

د) علت بیشتر خوف‌های مذموم در قرآن، ریشه در از دست دادن فرصت‌ها، عقب‌افتادگی یا ترس از فردا دارد. قرآن کریم نیز راه‌های مختلفی را برای درمان این خوف مذموم پیش روی انسان‌ها قرار داده است؛ برای مثال غلبه بر ترس، قرب و نزدیک شدن به خدا، نگاه مثبت به مرگ و داشتن توان و ظرفیت روانی مناسب از راه‌هایی است که قرآن بیان می‌کند. خداوند درباره مرگ می‌فرماید: «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ؛ هر موجود زنده‌ای طعم مرگ را ناگزیر خواهد کشید» (آل عمران/۸۵)، اما در جای دیگر قرآن در مورد نگاه مثبت به مرگ می‌فرماید: «مَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ لَآئِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ» (عنکبوت/۵)؛ همچنین خداوند در آیه ۶ سوره عنکبوت درباره غلبه ترس از فقر می‌فرماید: «وَكَايُنْ مِنْ دَابَّةٍ لَا تَحْمِلُ رِزْقَهَا اللَّهُ يَرْزُقُهَا وَإِيَّاكُمْ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ».

نتایج بررسی واژه «خوف» نشان داد که این واژه در قرآن با ترس در روان‌شناسی دارای نقاط اشتراک و افتراقی است که عبارت‌اند از:

۱. واژه خوف در قرآن در معانی فراوانی به کار رفته است. همان‌طور که شیخ صدوق در کتاب خصال، خوف را از نظر قرآن پنج‌گونه دانسته است: خوف، خشیت، وجل، رهبت، هیبت؛ «خوف» برای گناهکاران، «خشیت» برای عالمان، «وجل» (هراس دل) برای تسلیم‌شدگان متواضع، «رهبت» برای عابدان و «هیبت» برای عارفان است؛ همچنین خوف به سبب گناهان است. خشیت همان ترس و هراس به خاطر احساس کوتاهی در انجام وظیفه می‌باشد. وجل و هراس قلب به خاطر ترک خدمت است. رهبت برای احساس تقصیر در عبادت می‌باشد و هیبت، ترس و هراس از شکوه نامتناهی الهی به سبب شهود حق هنگام کشف اسرار است. یکی از نقایص تعریف خوف در روان‌شناسی اشاره نداشتن به این موارد استعمالی است که به‌روشنی از میدان معنایی خوف در قرآن برداشت می‌شود.

۲. خوف در روان‌شناسی برخلاف معنای آن در قرآن فاقد بار ارزشی بوده، تنها یک احساس ناخوشایند را بیان می‌کند. در روان‌شناسی خوف را نوعی نگرش و تشویش درونی می‌دادند که گاهی منبع آن معلوم و گاهی نامعلوم است. خوف در روان‌شناسی شامل احساس بی‌اطمینانی، درماندگی و برانگیختگی فیزیولوژیکی می‌شود و شخص از تنش و عصبی بودن و بی‌قراری شکایت دارد (حسینی نسب، ۱۳۷۶: ۶۳۷)، اما خوف در قرآن معنای متفاوتی دارد؛ بدین شرح که خوف هم جنبه ممدوح و هم جنبه مذموم دارد و نیز در قرآن گاه امر به خوف می‌شود، مثل «خافون، خافوا علیهم» و گاه نهی از آن می‌گردد، مثل «فلاتخافوهم، لاتخافا، لاتخافوا». ۳. عوامل علی خوف مذموم در قرآن مخّل رشد فطری و ملکوتی هستند؛ درحالی‌که پیامد ترس در روان‌شناسی توقف فرد در رشد طبیعی و دنیایی است و در آن رشد یا عدم رشد فطری اهمیتی ندارد. در نگاه دینی انسان دو نوع رشد فطری و ملکوتی و رشد طبیعی و دنیایی دارد که بر یکدیگر اثر می‌گذارند و از هم اثر می‌پذیرند.

درواقع نگاه قرآن به انسان یا مؤمن است یا مشرک، یا صالح است یا فاجر، یا شاکر است یا کافر؛ بنابراین توجه به این نکته در تبیین یافته‌ها اهمیت دارد، زیرا ممکن است فردی از نظر ملاک‌های روان‌شناسی افسرده نباشد، اما از نظر قرآن دارای افسردگی پنهان باشد. درحقیقت قرآن برای انسان معیارهایی بسیار بالا و متعالی در جهت رشد و کمال در نظر گرفته و او را به آن سمت رهنمون می‌شود.

پژوهش حاضر با هدف بررسی کاربست شیوه میدان معنایی واژه «خوف» و مقایسه آن با «ترس» در روان‌شناسی به روش توصیفی. تحلیلی و با رویکرد تحلیل میدانی معنا به این نتیجه رسید که خوف در قرآن کریم دارای واژگان همنشین، جانشین و متقابل است و با معنای ترس در روان‌شناسی تفاوت دارد.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. دشتی، محمد. (۱۳۸۶). نهج البلاغه. قم: مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین (ع).
۳. ابن شهر آشوب، محمد. (۱۳۷۹ق). مناقب آل ابی طالب. قم: علامه.
۴. ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق). لسان العرب. بیروت: دار صادر.
۵. ازهری، محمد بن احمد. (۱۳۸۶). تهذیب اللغة. قاهره: چاپ عبدالسلام سرحان.
۶. ایازی، سیدمحمدعلی و مریم پورافخم. (۱۳۹۳). «ایزوتسو و نقد و بررسی دو اثر قرآنی وی». تحقیقات علوم قرآن و حدیث دانشگاه الزهراء، شماره ۲۳. صص: ۳۲۵.

۷. ایزوتسو، توشیهیکو. (۱۳۷۸). ساختمان معنایی مفاهیم اخلاقی دینی در قرآن. ترجمه فریدون بدره‌ای. تهران: فرزانه.
۸. ایزوتسو، توشیهیکو. (۱۳۸۱). خدا و انسان در قرآن. ترجمه احمد آرام. تهران: شرکت سهامی انتشار.
۹. افراشی، آریتا. (۱۳۸۱). اندیشه‌هایی در معنی‌شناسی. تهران: فرهنگ کاوش.
۱۰. بذرگری، فاطمه و ولی‌الله حسومی. (۱۳۹۶). «معناشناسی یصورکم»، سومین کنفرانس بین‌المللی علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. کد ۰۳-CPCONF-۱۳۰.
۱۱. بستانی، قاسم و وحید سپه‌وند. (۱۳۹۰). «کاربرد روش‌های معناشناسی نوین در پژوهش‌های قرآنی». مطالعات قرآن و حدیث. شماره ۹. صص: ۱۸۶، ۱۹۵.
۱۲. پالمر، فرانک. (۱۳۶۶). نگاهی تازه به معناشناسی. ترجمه کورش صفوی. تهران: نشر مرکز.
۱۳. پوررجب، فاطمه. (۱۳۸۱). «اضطراب»، مجله مشکواه النور. شماره ۱۹.
۱۴. پورملا، سیدمحمد هاشم؛ غلامی، مرجان؛ راضیه بن زاده. (۱۳۹۴). «معناشناسی واژه عدل». پژوهش‌های قرآن و حدیث. شماره ۱. صص: ۲۳، ۱.
۱۵. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد. (۱۴۱۰ق). غررالحکم و دررالکلم. قم: دارالکتاب الإسلامی.
۱۶. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۹۳). مراحل اخلاق در قرآن. قم: مؤسسه اسراء.
۱۷. حدادی، آمنه. (۱۳۸۹). حس فرامتن در قرآن. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه تربیت معلم تهران.
۱۸. حسن زاده، مهدی و سیدمحمد مرتضوی. (۱۳۹۵). «معناشناسی فؤاد در قرآن کریم». پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن. شماره ۲. صص: ۱۱۴، ۱۰۵.
۱۹. حسینی نسب، سیدداود. (۱۳۷۶). فرهنگ واژه‌ها: تعاریف و اصطلاحات تعلیم و تربیت. تهران: احرار.
۲۰. حسینی، اعظم سادات و مهدی مطیع. (۱۳۹۲). «پیشنهاد الگویی بر متناسب‌سازی روش‌های معناشناسی در مطالعات قرآنی». پژوهش‌های زبان‌شناختی قرآن. شماره ۱. صص: ۱۰۸، ۸۳.
۲۱. خرمشاهی، بهاء‌الدین. (۱۳۸۰). «قرآن و ایزوتسو» (سخنرانی درباره دیدگاه‌های قرآنی ایزوتسو). جام جم. شماره ۴۷۳.
۲۲. خلجی، سمیه؛ علیرضا قائمی‌نیا و محمدحسین شیرافکن. (۱۴۰۰). «تحلیل میدان معنایی هم‌نشینی تقوا». مجله ذهن. شماره ۸۶. صص: ۶۲، ۳۵.
۲۳. خمینی، روح‌الله. (۱۳۸۵). تقریرات فلسفه امام خمینی. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۲۴. دادستان، پریخ. (۱۳۸۵). روان‌شناسی مرضی تحولی: از کودکی تا بزرگسالی. تهران: سمت.
۲۵. دهقان‌پور، علیرضا و ژیلابخشی. (۱۳۹۳). «معناشناسی احسان در قرآن». پژوهشنامه معارف قرآنی. شماره ۱۷. صص: ۸۳، ۶۱.
۲۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق). المفردات فی غریب القرآن. بیروت: دارالعلم.
۲۷. شریعتی، غلام‌محمد و معصومه کاظمی. (۱۳۹۵). «بررسی میدان معنایی اطاعت در نظام توحیدی قرآن». قرآن‌شناخت. شماره ۱. صص: ۶۴، ۳۹.
۲۸. صدوق، محمد بن بابویه. (۱۴۰۳ق). الخصال. قم: انتشارات جامعه مدرسین.
۲۹. صدیقی ارفعی، فریبرز و زکیه نجاریان. (۱۳۹۵). «پیش‌بینی روش‌های مقابله با فشار روانی بر اساس سبک‌های دلبستگی». مجله روان‌شناسی و روان‌پزشکی شناخت. شماره ۱. صص: ۷۴، ۶۲.
۳۰. صفورایی پاریزی، محمد مهدی. (۱۳۸۲). «ایمان به خدا و نقش آن در کاهش اضطراب». مجله معرفت. شماره ۷۵.
۳۱. صفورایی پاریزی، محمد مهدی و جعفر هوشیاری. (۱۳۹۹). «کاربست روش میدان معنایی در معناشناسی واژگان قرآن: بررسی موردی میدان معنایی واژه رشد». دومین کنفرانس ملی علوم انسانی و توسعه. کد ۰۲-HUDE-۲۸۰.
۳۲. صفوی، کورش. (۱۳۸۷). درآمدی بر معنی‌شناسی. تهران: سوره مهر.
۳۳. طباطبایی، سیدمحمد حسین. (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: جامعه مدرسین.
۳۴. طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تهران: ناصر خسرو.
۳۵. عبدالباقی، محمد فؤاد. (۱۳۹۷). المعجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم. تهران: اسلامی.
۳۶. عشریه، رحمن و سمیه موحدی اصل. (۱۳۹۵). «میدان معنایی خضوع و خشوع در قرآن». همایش ملی واژه‌پژوهی در علوم اسلامی. دوره ۱.
۳۷. غزالی طوسی، ابوحامد محمد. (۱۳۸۴). احیاء علوم الدین. ترجمه مؤیدالدین محمد خوارزمی. تهران: علمی و فرهنگی.

۳۸. فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۰۸ق). العین. بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
۳۹. قائمی نیا، علیرضا؛ قهرمانی نژاد، بهاء الدین و زهرا علیمرادی. (۱۳۹۵). «شبکه معنایی واژه انسان و نسبت او به خدا». همایش ملی واژه پژوهی در علوم اسلامی. دوره ۱.
۴۰. قرائتی، محسن. (۱۳۸۳). تفسیر نور. تهران: مرکز فرهنگی درس هایی از قرآن.
۴۱. قرطبی، محمد بن احمد. (۱۳۸۷). الجامع لأحكام القرآن. تهران: ناصر خسرو.
۴۲. قریشی، علی اکبر. (۱۳۸۷). قاموس قرآن. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۴۳. گنجی، حمزه. (۱۴۰۱). روان شناسی عمومی. تهران: نشر ساوالان.
۴۴. لاینز، جان. (۱۳۹۱). درآمدی بر معناشناسی زبان. ترجمه کورش صفوی. تهران: علمی.
۴۵. محجوب، فاطمه محمد. (۲۰۱۵م). الموسوعة الذهبية للعلوم الاسلاميه. قاهره: دارالغد العربی.
۴۶. محمدی ری شهری، محمد. (۱۳۸۹). میزان الحکمه. قم: مؤسسه علمی فرهنگی دارالحديث.
۴۷. مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۸۷). خودشناسی برای خودسازی. تدوین و نگارش کریم سبحانی. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۴۸. مصالبي پور، عباس و الهه تاجیک. (۱۳۹۳). «حوزه معنایی شکر در قرآن». مطالعات قرآن و حدیث. شماره ۱. صص: ۲۲۰-۱۹۷.
۴۹. مطهری، مرتضی. (۱۳۷۸). مجموعه آثار. قم: انتشارات صدرا.
۵۰. مظفر، محمد رضا. (۱۳۷۴). تلخیص المنطق. ملخص اکبر ترابی. چاپ چهارم. قم: دارالعلم.
۵۱. مفید، محمد بن محمد. (۱۴۱۳ق). «الارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد». قم: کنگره شیخ مفید.
۵۲. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۸۱). تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۵۳. میرحسینی، سید محمد و مرتضی قاسمی حامد. (۱۳۹۳). «معرفی و نقد روش ایزوتسو در کتاب مفاهیم اخلاقی دینی در قرآن مجید». مجله پژوهشنامه معارف قرآنی. شماره ۱۹. صص: ۱۷۴-۱۴۷.
۵۴. نراقی، ملا احمد. (۱۳۸۶). معراج السعاده. تهران: قائم آل محمد.
۵۵. نوابی نژاد، شکوه. (۱۳۹۷). رفتارهای بیهنجار و نابهنجار کودکان و نوجوانان و راه های پیشگیری و درمان نابهنجاری ها. تهران: انجمن اولیاء و مربیان.
۵۶. واعظ زاده، سید علی. (۱۳۹۵). «میدان معنایی ظلم در قرآن». اندیشه های قرآنی. شماره ۶. صص: ۸۰-۵۵.
۵۷. ورام، ابوالحسن. (۱۳۶۹). تنبيه الخواطر و نزهه النواظر (آداب و اخلاق اسلام). ترجمه محمد رضا عطایی. مشهد: آستان قدس رضوی.
۵۸. هادی، اصغر. (۱۳۹۱). «روشی نوین در معناشناسی مفاهیم و واژه های قرآن». پژوهش های قرآنی. شماره ۷۲. صص: ۱۰۲-۸۶.